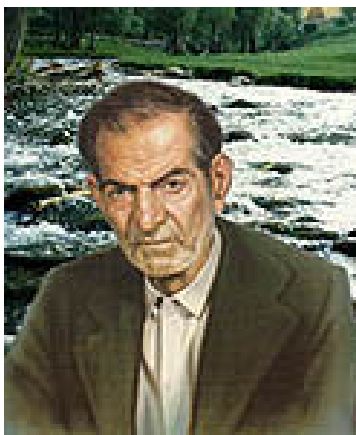


استاد محمد حسين شهریار



آماده کننده برای وب بصورت کتاب الکترونیکی:
احمد آتاخان اوغلو

تولد و رشد

سید محمد حسین بهجت تبریزی در سال 1285 هجری شمسی در روستای پر منظره « خوشکنا ب » از توابع شهر زیبای « قره چمن » آذربایجان متولد شده است. او در خانواده ای متدین ، کریم الطبع و اهل فضل پا بر عرصه وجود نهاد. پدرش حاجی میر آقاي خوشکنا ب از وکلای مبرز و فاضل و عارف روزگار خود بود که بسبب حسن کتابت به عنوان خوشنویسی توانا مشهور حدود خود گشته بود. شهریار که دوران کودکی خود را در میان روستائیان صمیمی و خونگرم خوشکنا ب و چشک در چشم کوه افسونگر و حسرتزاي « حیدر بابا » گذرانده بود همچون تصویر برداری توانا خاطرات زندگانی لطیف خود را در میان مردم مهربان و پاک طینت روستا و در حریم آن کوه سحرانگیز به ذهن سپرد. او نخستین شعر خویش را در چهار سالگی به زبان ترکی آذربایجانی سرود . بی شک سرایش این شعر کودکانه ، مبین نبوغ و قریحه شگفت انگیز وی بود. شهریار شرح حال دوران کودکی خود را در اشعار آذربایجانش بسیار نیکو ، تاثیر گذار و روان به تصویر کشیده است. قلم سحرشهریار توانست در ابتدای دهه سی شمسی و در دوران میانسالی اثر بدیع و عظیم « حید ربابایا سلام » را به زبان مادریش بیافریند . او در این منظومه بی همتا در خصوص دوران شیرین کودکی و بازیگوشی خود در روستای خشکنا ب سروده است:

قاري ننه گنجه ناغیل دییه نده ،
(شب هنگام که مادر بزرگ قصه می گفت ،)

کولک قالخیب قاپ باجانی دویه نده،
 (بوران بر می خاست و در و پنجره خانه را می کوبید،)
 قورد کنچی نین شنگیله سین بیه نده،
 (هنگامی که گرگ شنگول و منگول ننه بز را می خورد،)
 من قاییدی بیره اوشاق اولاییم!
 (ای کاش من می توانستم بر گردم و بار دیگر کودکی شوم !)
 بیر گول آچیب اوندان سونرا سولاییم!
 (ای کاش به حد شکوفه ای زندگی می کردم و سپس می پژمردم !)
 عمه جانین بال بلله سین بیه ردیم،
 (لقمه نان و عسل عمه جان را می خوردم،)
 سوندان دووروب اوست دونومو گییه ردیم،
 (بعد بلند می شدم و لباس بیرونم را می پوشیدم،)
 با غچالاردا تیرینگینی دییه ردیم،
 (در باغچه ها آواز می خواندم،)
 آی اوزومو او ازدیرن گونلریم!
 (آه! ای دوران شادیها کجایی؟!)
 آغاج مینیب آت گزدیرن گونلریم!
 (روزگاری که سوار تکه چوبی بسان اسب می شدم و سوار کاری می کردم!)

شهریار دوران کودکی خود را در روستای پر شم انداز خوشکتاب و در میان روستائیان پاکدل آذربایجانی گذراند. اما هنگامی که او به تبریز آمد مفتون این شهر جذاب و تاریخ ساز و ادیب پرور شد. در واقع او در اشعار بسیاری از تبریز بمثابة پایتخت آذرخواهی، هنر، عرفان و نیز اندیشه ایران یاد می کند. وی دوران تحصیلات اولیه خود را در مدارس متحده، فیوضات و متوسطه تبریز گذراند و با قرائت و کتابت السنه ترکی، فارسی و عربی آشنا شد. شهریار بعدا به تهران آمد و وارد دارالفنون شد و به تحصیل در رشته طب پرداخت. اما در سال آخر تحصیلات، ناگهان گرفتار عشقی جانسوز شد.

سالها شمع دل افروخته و سوخته ام تا ز پروانه کمی عاشقی آموخته ام

عجب که این عشق مسیر زندگی شهریار و در واقع تاریخ ادبیات ایران را تغییر داد!
 این عشق جگرسوز تأثیری تکان دهنده بر روح و جان شهریار نهاد و جهان روان او را از هم پاشیده و یا بعبارتی صیقل داد!

آسمان چون جمع مشتاقان پریشان می کند در شگفتم من چرا از هم نمی پاشد جهان

این عشق نافرجام بحدي در روح و روان او ماندگار شد که حتي به رغم بازگشت معشوق، عاشق به وصل تن نداد .

چرا که اینبار او با عبور از شعاع معشوق ، وارد شعله عشق به عشق گشته بود!

آمدي جانم بقرbant ولي حالا چرا بي وفا حالا که من افتاده ام از پا چرا!؟

این شاعر عاشق، نخستین اشعار خود را با تخلص «بهجت» نوشته است.
اما چنانچه که خود مي گوید وقتي دوبار پي در پي به دیوان حافظ رجوع کرد از جانب شاعر بلند آوازه شیراز ، تخلص «شهریار» بدو بخشیده شد و وي به این ترتیب از نفس گرم لسان الغیب مدد جست و شهریار ملک سخن گردید.

سلام حیدر بابا به سهند

اشعار نخستین شهریار عمدتاً بزبان فارسي سروده شده است.
شهریار خود مي گوید وقتي که اشعارم را براي مادرم مي خواندم وي به طعنه مي گفت:

او غلوم اوز شعرلریوي آنادیلینده یاز کی سنین آناندا اونلاری دوشونه بیلسین!
(پسرم شعرهاي خودت را به زبان مادريت هم بنویس تا مادرت نیز اشعارت را متوجه شود!)

این قبیل سفارشها از جانب مادر گرامیش و نیز اطرافیان همزبان، باعث شد تا شهریار طبع خود را در زبان مادریش به شیرینی عسل و به روانی شیر بیازماید.
این تشویقها سبب شد تا از خامه زرین او یکی از بدیعترین منظومه های مردمی جهان بر لوح سینه آذربایجانیان تقریر شود.

منظومه منوره «حیدر بابا سلام» در سال 1322 منتشر شد واز لحظه نشر مورد استقبال عموم ترکان ایران قرار گرفت و اشعار پاک و صمیمی اش چه در محافل عروسی و چه در مجالس عزا ورد زبان صغیر و کبیر گردید.

...حیدر بابا گویلر بوتون دوماندی،

(حیدر بابا آسمانها را تماما مه گرفته است،)

گونلریمیز بیر بیریندن یاماندی،

(روزگارمان روز به روز بدتر می شود،)

بیر بیرزدن آیریلمايین آماندی!

(مبادا از یکدیگر جدا شوید !)

ياخشيليغي اليميزدن آلييلار!
(خوبيها را از ما گرفته اند!)
ياخشى بيزي يامان گونه سالييلار! ...
(چه خوب ما را به روزگار سپاه نشانده اند!)

شهر يار خود در خاطراتش مي فرمايد:
بعد از انتشار منظومه حيدر بابايا سلام ، اشعار اين منظومه با سرعت شگفت انگيزي در ميان آذربايجانيها رواج پيدا كرد. هر موقع و هر جا كه اين اشعار را مي خواندم در وديوار گريه مي كرد!
روزي در منزل يكي از دوستان همراه با تعدادي از همشهرىها نشسته بوديم كه از من خواسته شد قطعاتي از حيدر بابا را بخوانم. در همان زمان خدمتكارى نيز در آن خانه مشغول آوردن چايي بود. هنگاميكه من اشعارم را براي حاضرين بلند بلند خواندم ، ناگهان ديدم كه اين زن محبوب، سيني چايي از دست رها كرد و به پايم افتاد!
او با صداي بلند گريه مي كرد و مي گفت: اشعار تو شرح درد دل من و وصف حال روزگار تلخ من است!

ببر اوچايديم بو چير پينان ينلنن!
(اي كاش مي توانستم با اين تند باد كوبنده پرواز كنم!)
باغلاشايديم داغدان آشان سنلنن!
(اي كاش مي توانستم با سيل خروشانى كه از كوه به پايين مي تازد ممزوج شوم!)
آغلاشايديم اوزاق دوشن انلنن!
(اي كاش مي توانستم با ملتي كه از سرزمين خود دور شده است بگريم!)

ببر گوره يديم آيريليغي كيم سالدي!؟
(تا مي فهميدم مسبب اين جدائي ها و تلخيها كسيت!؟)
اولكه ميزده كيم قيريلدي كيم قالدي!؟
(و پي مي بردم كه در سرزمين من چه كسي در حيات است و چه كسي در ممات!؟)

من سنين تك داغا سالدیم نفسي،
((حيدر بابا) من نيز همانند تو نفسم را بر كوهها افكندم،)
سن ده قايتار گويلره سال بو سسي،
(تو نيز پژواك صدايم را بر آسمانها برگردان،)
بايقوشوندا دار اولماسين قفسى!
(كه مبادا قفس جغد نيز تنگ شود!)

بوردا بیر شیر دارد ا قالیب باغیریر !
(اینجا شیري در دام افتاده است و نعره مي کشد!)
مورووتسیز اینسانلاری چاغیریر!
(وانسانهاس بی مروت را به مدد طلب مي کند!)

بسیاری از ادیبان معتقدند منظومه منوره حیدربایا سلام شهریار عظیمترین اثر ادبی وی است. این شاهکار ادبی که به زبان شفاهی مردم آذربایجان نوشته شده است ، مشحون از موسیقی دلنشین و هارمونی مشهود جریان زندگی طبیعی و ساده روستاییان در بخشی از کوهستانهای دلافرای خطه آذربایجان است. گفته می شود اشعار منظومه منوره حیدر بابایا سلام شهریار تاکنون به 90 زبان ترجمه شده، در کتابهای درسی کودکان چندین کشور وارد شده و همچنین بارها مورد بحث رساله های دکترای در دانشگاههای معتبر جهان قرار گرفته است.

اما منظومه سهندیه استاد شهریار نیز حال و صفای دیگری دارد. برخی از منتقدین ادبی سهندیه را همپای منظومه حیدر بابایا سلام و یا حتی برتر از آن دانسته اند! به یقین اشعار منظومه سهندیه معدن موسیقی ، کان حماسه و منبع معانی و مبانی مشعشع بشری است.

شهریار این منظومه بی نظیر را در جواب مکتوب شاعری بزرگ بنام «بولود قارا چورلو ی» مراغه ای متخلص به «سهند» نوشته است. همو که با به نظم کشیدن کتاب هزاران ساله و جاودان «ده ده قورد» ، اشعار زیبایی «سازیمین سوزو» (سخن ساز من) را به جهان ادبیات عرض کرده است.

منظومه سهندیه پر است از صنایع ادبی و معانی بسیار عمیق که ترجمه صحیح و روان آن به زبانهای دیگر بسی سخت و اساسا آنرا خارج از بضاعت قلم راقم این سطور کرده است:

شاه داغیم ،

چال پاپاغیم ،

انل دایاغیم ،

شانلی سهندیم،

باشی طوفانلی سهندیم ،

باشدا حیدر باباتک قارلا- قیروولا قاریشیب سان،

سون ایپک تنلی بولودلارلا اوفوقده ساریشیب سان،

ساواشارکن باریشیبسان،

گویدن ایلهم آلالی سیری سماواته دئییه رسن،

هله آغ کورکو بورون ،یازدا یاشیل دوندا گییه رسن،

قورادان حالوا ییه رسن!

دوشلرینده سونالار سینه سی تک شوخ ممه لرده،

نه شیرین چشمه لړین وار!
او یاشیل تنلری یئل هورمه ده آینالی سحرده،
عشوه لی انشمه لړین وار،

قوی یاغیش یاغسادا یاغسین،
سنل اولوب آخسادا آخسین،
یانلاریندا دره لړ وار!
قوی قلمقاشلارین اوچسون فره لړله، هامی باخسین،
باشلاریندا هنره لړ وار،
سیدیریملار، سره لړ وار،

او اتکلرده نه قیزلار یاناغی لاله لړین وار!
قوزولار اوتلایاراق ننی ده نه خوش ناله لړین وار!
آی کیمی هاله لړین وار!

گول - چیچکده بزه ننده، نه گلینلر کیمی نازین!
یئل اسنده او سولاردا نه درین راز- نیازین!
اوینایار گوللو قوتازین...!

جذبه رب و غلبه حق

عمق تعلقات دینی و توجهات مذهبی خانواده و نیز شخص استاد
شهریار به حدی است که عشق به ائمه اطهار (ع) در بسیاری از
اشعارش عینا و یا ضمنا هویدا است.

او در نعت حضرت رسول اکرم(ص) می فرماید:

ستون عرش خدا قائم از قیام محمد(ص) بین که سر بکجا می کشد مقام محمد(ص)
بجز فرشته عرش آسمان وحی الهی پرنده پر نتوان زد به بام محمد(ص)
به کارنامه منشور آسمانی قرآن که نقش مهر نبوت بود بنام محمد(ص)...

شهریار بزبان ترکی آذربایجانی در رحلت ختم رسل (ص) چه سوزناک می فرمایند:

ینخلیب دینین انوی ریحتل اندیب ختم رسول (ص)،
(خانه دین فرو ریخته ، زیرا که ختم رسل (ص) رحلت کرده اند،)
چیرپیلیب دین قاپیسی حضرت زهرا (س) باشینا!
(درب خانه دین بر فرق حضرت زهرا (س) کوفته شده است!)
سقط اولوب موحسینی زهرا اوزوده اولدو شهید،
(محسن سقط شده و خود حضرت زهرا(س) نیز به شهادت رسیده است،)
کول الندی او زاماندان بری دنیا باشینا...
(و از همان زمان است که بروی سر دنیا خاکستر پاشیده اند...)

شهریار در شعر یا علی (ع) در مورد حضرت امیر المومنین (ع) می فرماید:

مستمندم بسته زنجیروزندان یا علی(ع) دستگیر ای دستگیر مستمندان یا علی (ع)
بندی زندان روباهانم ای شیر خدا می جوم زنجیر زندان را به دندان یا علی(ع)

اشعار استاد شهریار در ستایش امام اول شیعیان جهان سر آمد سلسله مداحان اهل بیت عصمت و طهارت(ع) است.

حکایت سرایش شعرزالالی بنام همای رحمت در اوصاف ابو الائمہ (ع) و نیز رویای صادقانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ق) ، شرح توارد شاعر عارف به حضور امام عارفان در حلقه اصحاب معنا است:
گویند روزیکه مرحوم شهریار در شعر پر سوز خود سرود:

علی(ع) ای همای رحمت توجه آیتی خدا را که به ما سوا فکندی همه سایه هما را
دل اگرخداشناسی همه در رخ علی (ع)بین به علی شناختم من به خدا قسم خدا را
برو ای گدای مسکین در خانه علی(ع) زن که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را ...

همان شب آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ق) در رویایی صادقانه به چشم بصیرت خویش دید که چگونه امیر مومنان (ع) در محفلی ملکوتی سراغ شهریار را گرفته و پرسیده اند :

این شاعرنا؟! (کجاست شاعر ما!؟)

شهریار جانسوزترین اشعار خود را تقدیم حضرت سید الشهداء (ع) و حماسه ابدی او کرده است:

محرم دیر، خانیم زینب (س) عزاسی بی‌زی سسلیر حوسئینین کربلاسی !
(محرم است ، عزای حضرت زینب (س) ، مارا کربلائی حسین (ع) صدا می‌کند!)
یولو باغلی قالیب دوشمن الینده داها زوارینین یوخ سس صداسی!...
(راهش بسته شده و در دست دشمنانش اسیر گشته است، دیگر از زوار او صدایی بر نمی‌خیزد!)
بوگون کرب و بلا ویران اولوبدور!
(امروز کرب و بلا ویران شده است!)
حوسنین (ع) اوز قانینا غلطان اولوبدور!
(حسین (ع) در خون خود غلطان شده است!)

او به فارسی در شرح فاجعه کربلا غمگانه می‌گوید:

شیعیان دیگر هوای نینوا دارد حسین (ع)
روی دل با کاروان کربلا دارد حسین (ع)
از حریم کعبه جدش به اشکی شست دست
مروه پشت سر نهاد اوصافا دارد حسین (ع) ...
پنجه ظلم و سینه مظلوم

عشق پاک و بی‌آلایش شهریار به دین مبین اسلام و نیز به ائمه اطهار (ع) موجب می‌شود تا به محض پیچیدن صدای انقلاب اسلامی علیه رژیم منحوس آریا مهری در فضای جامعه ،وی قلم متعهدش را در تقویت انقلاب بکار گیرد:

خون حسین (ع) باز به شمشیر خونفشان غالب شد و به خوان مکارم مکان گرفت
از جنگ اهرمن بدر آمد نگین و جای بر حلقه حکومت عدل و امان گرفت...
او همچنین در این خصوص می‌گوید:

نوجوانان وطن بستر به خاک و خون گرفتند
تا که در بر شاهد آزادی و قانون گرفتند
رایگان در پای نامردان برافشانی چه دانی؟

کاین همایون گوهر از کام نهنگان چون گرفتند؟

شهریار در وصف انقلاب اسلامی انسان ساز سال 1357 به زبان مادریش می گوید:

بورولور سنل تک اینقیلابیمیز دورولماقدادیر منجلا بیمیز!
(انقلاب ما همچون سیل موجی در خود می پیچد و منجلا ب زندگی ما در حال پالایش است)
آریدیر بیزی، اووسه بیر بیزی غریبلله یه رک اینقیلابیمیز ...
(انقلاب ما را پاک می کند و سحر می نماید ، همچون غریبلی که ما را تمییز بخشد)

اساسا شهریار روحیه ظلم ستیز مشهودی دارد. او در بسیاری از اشعار ترکی و فارسی خود ابیاتی سروده است که نشانگر مبارزه بی امان او با ظلم گستری ظالمین و انحراف آفرینی منحرفین است.
او در آخرین قطعه از منظومه مطوله سهندیه می گوید:

من علی(ع) او غلویام ،
(من فرزند علی (ع) هستم،)
آزاده لرین مرد مرادی ،
(کسی که مرد و مراد آزادگان است،)
او، قار انلیقلارا مشعل،
(او مشعلی در تاریکی ها است،)
او، ایشیقلیقلارا هادی،
(او هدایت کننده ای بسوی اشعه نور است ،)
حقه ایمانه مونادی!
(او منادی حق و ایمان است!)
باشدا سینماز سپریم ،الده کوتلمیز قیلیجیم وار!
(پس ، بر روی سرم سپری محکم و در دست شمشیری همیشه بران دارم !)

قلم او هنگامی که در وصف مجاهدان و مبارزان نهضت کبیر مشروطیت می نویسد اقتداری بس ستودنی دارد. در ایام کودکی و نوجوانی شهریار، کشورمان روزگار تنهایی را طی می کرد. جهل و ظلم بر کشور حاکم بود و معدود آزادیخواهان وطن، به شدت می کوشیدند تا ملل ممالک محروسه قاجار را از شر ستم شاه دارالخلافه ووالیان ایالات برهانند و نور دانایی را در اذهان خفته ملت تزریق کنند.

شهریار در وصف ستارخان سردار غیور این بزرگان می گوید:

سردار غيور ملي ما	از اوست غرور ملي ما
آيا نه پديده اي در اين خاک؟	با آن دل شیر و گوهر پاک
آن لحظه که شهر بود تسلیم	در سنگر او چه بود تصمیم؟
آزادي ما به چشم قانون	در سنگر او گريستي خون
آويخت به دامنش که پادار	دست من و دامن تو سردار
مشروطه گرفته دامنش را	طوقی شده بغض گردنش
آن روز به نعره هاي سردار	برگشت حرارتي به احرار
ناگاه امير خيز تبريز	سیلي شد و سيل وحشت انگيز
یک شهر عجين خاک و خون شد	تا بیرق ظلم سرنگون شد

اشعار ترکی استاد شهریار نیز مفاهیم ظلم ستیزانه بسیار غنی و قوی ای دارد .
 استاد در شعر قاجاق نبي (يکي از مبارزان ضد ظلم آذربایجان در دوران قاجاري و تزاري) در وصف این سردار مردمی تاریخ معاصر آذربایجان چه زیبا سروده اند:

دور! قفس قاپیسین بیر آچاق نبي **بوسینیق قانادلا بیر اوچاق نبي**
(برخیز! نبي، بخیز درب این قفس را بگشاییم تا با این بال شکسته پروازي کنیم!)
آي قوچاق نبي
(اي نبي دلاور)

قازامات ایستی دیر یاتا بیلیمسن **آنالار بنشیگین آتا بیلیمسن**
(زندان بسیار گرم است و تو نمی توانی بخوابی و گهواره مادران را فراموش کنی)
اوز آتا یوردونو ، آتا بیلیمسن **غیرتین قوربانی آي قوچاق نبي**
(تو نمی توانی سرزمین پدریت را فراموش کنی، قربان غیرتت اي نبي دلاور!)
آي قوچاق نبي
(اي نبي دلاور)

اون بنش ایل گاوورون طولمونه دوزدون **او نقشه چکدیکجه نقشه سین پوزدون**
(15 سال به ستم کفار صبر کردی ، آنها نقشه کشیدند و تو حيله هاي آنها را نقش بر آب کردی)

شیمدي کي اوبادان انلدن ال اوزدون **غم یوکون چاتمیشام دور کوچاق نبي**
(اکنون که ازیاری ایل و طایفه خود محروم شدی ، کوله بار غم را با خود آورده ام برخیز تا کوچ کنیم!)
آي قوچاق نبي
(اي نبي دلاور)

دورت بیر دوره میزي سالدات لار آلدی **قلعه لر اوجالدي قارانلیق سالدي**

(چهار طرف ما ساداتهاي (روس) محاصره کرده اند،قلعه ها بر پا شده اند و تاریکي بر ما سایه افکند)

زیندانی ایشیق سیز گونشسیز قالدي هیمتین اوجادیر ،دام آلچاق نبی
(زندان تو بی نورو بی خورشید ماند،اما همت تو بلند است و سقف (زندان) کوتاه ،ای نبی
دلاور)

آی قوچاق نبی...

(ای نبی دلاور)

منبع: سایت شبکه آموزش

<http://www.kitablar.com>

<http://www.kitablar.org/>